

مطامع غرب، منافع شمال و غفلت زدگی ما



تحلیل جهان شمول و دور از ذهن ارائه داد.

اما اگر قرار باشد از دیدگاه منافع ملی به این رویدادها بنگریم توجه مان به نکاتی جلب می شود که در تأمین منافع دراز مدت ایران نقشی اساسی و بنیادین دارند.

در این قبیل رویدادها نقش و اهداف ایالات متحده آمریکا اروپای غربی و ژاپن مشخص

است.

از روزی که جنگ نفت کش ها در خلیج فارس شروع شد و آمریکا اسکورت نفت کش های کویت و عربستان را بهانه حضور نیروی دریایی خود در خلیج فارس قرار داد، تا زمانی که حمله عراق به کویت شرایطی فراهم آورد که آمریکا حضور نظامی خود را در این منطقه حساس و جبهه های جهانی بنیخشد، زمان زیادی نگذشت. اما در همان فاصله، زمامداران خاورمیانه فرصت داشتند تا به نیات واقعی این کشور پی ببرند.

علی رغم فرصت هایی که وجود داشت، آنچه نباید اتفاق می افتاد، افتاد و ایالات متحده قدرت نظامی خود را هم پشتوانه آن قدرت سیاسی کرده که از سالها پیش با توسل به آن می کوشید خاور میانه را به یک شکارگاه اختصاصی آمریکا تبدیل کند.

ما وقتی از زبان یک عضو حزب سوسیالیست فراتسه می شنویم که اگر میتران سوسیالیست در لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس در کنار سایر متحدان آن قرار نمی گرفت، از این هم که هست بازنده تر می شد، می توانیم تا حدودی ترکیب منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا، اروپای غربی و ژاپن را در منطقه نفت خیز خاورمیانه حدس بزیم.^{۱۱}

ایالات متحده آمریکا برای حفظ پایگاههای اقتصادی-سیاسی و نظامی خود در منطقه، نه حضور قدرتهای رقیب را تحمل می کند، و نه تا جایی که در توان داشته باشد اجازه می دهد کشوری نیرومند و مستقل در این منطقه به سوی شکوفائی گام بردارد.

بدین لحاظ، وقتی کشوری چون ایران، پس از موفقیت در احداث مجتمع عظیم پتروشیمی بندر امام بر روی ویرانه های برجای مانده از منجمتی که قبلاً پتروشیمی ایران و ژاپن نام داشت، تصمیم می گیرد تأسیسات نیمه ویران نیروگاه اتمی بوشهر را نیز تکمیل

کند، آمریکا تمامی توان خود را برای ممانعت از اجرای این پروژه به کار می اندازد.

آمریکا در ابراز این مخالفت اهداف چندگانه ای را تعقیب می کند؛ برخی از این اهداف را می توان چنین طبقه بندی کرد:

● نوعی توجه برای ادامه حضور نظامی خود در منطقه

● قدرت نمایی با هدف اثرگذاری روانی بر جامعه بین المللی

● تحریک اشتباهی کشورهای منطقه به خریدهای تسلیحاتی، و اتکای بیش از پیش بر حمایت واشنگتن

● آزمون این موضوع که تا چه حد می تواند بر تصمیمات ساکنان کنونی کرملین تأثیر بگذارد

● و... اهداف اصلی و فرعی دیگری که پرداختن به آنها در حیطه یک تحلیل سیاسی صرف است.

اما در این سو، مقامات ایران برای به پایان رساندن پروژه نیروگاه اتمی بوشهر امید خود را بر وعده های روسیه متکی می کنند و از یاد می برند که روسیه نیز قدرتی است که در نهایت منافع دراز مدت اقتصادی-سیاسی خود را دنبال می کند. و کرملین همان کرملین کمونیست هاست، و همان کرملینی است که تزارها نیز در آن زندگی کرده اند.

چنین است که وقتی روز سی ام فروردین معاون نخست وزیر روسیه در آمریکا سخنانی ابراد می کند که نوعی جر زدن پیش از شروع بازی است، کسی به آن توجه نمی کند.

خبر را می خوانیم:

«خبرگزاری روسیه دایپار تاس، دیروز از واشنگتن گزارش داد اولنگ دودایف معاون نخست وزیر و وزیر تجارت خارجی روسیه روز چهارشنبه گفت: توافقنامه ایران و روسیه برای تحویل دوراکتور هسته ای به تهران مراحل نهایی خود را طی می کند، اما زودتر از اوایل پاییز سال جاری امضاء نخواهد شد. با این حال، دودایف خاطر نشان کرد اگر آمریکا با خرید اورانیوم از روسیه موافقت کند، آینده توافقنامه مذکور ممکن است تغییر کند. معاون نخست وزیر روسیه که به سرگرم دیداری کاری از آمریکا است، خواستار همکاری گسترده تری با واشنگتن، و از جمله در زمینه مهندسی انرژی هسته ای، و بویژه در زمینه محموله های اورانیوم است. وی همچنین گفت: چنانچه مسئله محموله های اورانیوم با آمریکا حل شود، پس توافقنامه ایران و روسیه می تواند از دیدگاه دیگری مورد ملاحظه قرار گیرد.»

می بینیم اگر آلمانی ها، که قرارداد اولیه نیروگاه اتمی بوشهر با آنها امضاء شده است، پس از مدت ها

سال ۱۳۷۴ را در شرایطی آغاز کردیم که کشور ما در زمینه روابط اقتصادی-سیاسی خود با قدرت های جهانی چند تجربه حساس و هشداردهنده را شاهد بود.

برجسته ترین این تجارب از این قرار است:

۱- چرخش صد و هشتاد درجه ای مقامات جمهوری آذربایجان در زمینه واگذاری ۵ درصد از سهام کنسرسیوم نفتی این کشور به ایران.

۲- صدور دستور کلینتون مبنی بر منع کمپانی های نفتی آمریکا از همکاری و معامله با ایران که موجب لغو قرارداد شرکت نفتی کونوکو با ایران شد.

۳- جبهه گیری شدید آمریکا در مقابل مذاکرات ایران با روسیه بر سر تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر.

۴- مذاکرات آقای هاشمی رفسنجانی در جریان ملاقات ایشان با ادوارد شوارد نازده رئیس جمهور گرجستان.

در این رویدادها شاخصه هایی وجود دارد که پرداختن به هر یک از آنها مستلزم بحث و فحص جداگانه و مفصلی است. یک بحث می تواند این باشد که ریاکاری، دروغ بافی و زورگویی بیش از هر زمان دیگر از جانب قدرتهای جهانی در رابطه با کشورهای در حال توسعه و جهان سوم کار برد دارد.

همچنین می توان این وقایع را در کنار سفرهای تاسو چیلر و بی نظیر بوتو به واشنگتن گذاشت و مبادرت به نوعی استنتاج سیاسی کرد. با از دیدگاهی دیگر، می توان خبر اجاره دادن یک پایگاه نظامی و ایستگاه رادار در جمهوری آذربایجان را به روسیه، درست در زمانی که چهل و پنج درصد از سهام کنسرسیوم نفتی آذربایجان به مالکیت کمپانی های نفتی آمریکائی در آمده کنار هم گذاشت و آن را با علامت سوالی تکمیل کرد.

نیز می توان راه دور رفت و به جای بررسی اثرگذاری این تحولات بر منافع ملی مردم ایران، نوعی

مقاومت در برابر فشار آمریکا، سرانجام - و به هر دلیل - تسلیم شدند و تعهدات خود را زیر پا گذاشتند، روسها هنوز قراردادی بسته نشده، وعده جرزدن در مورد آن را می دهند!

و آیا خواندن این خبر ما را به یاد موضع گیری حاکمان وقت کرملین در جریان نهضت ملی شدن نفت و حبس طلاهای ایران در زمانی که دولت دکتر مصدق و مردم کشور ما به آن نیاز داشتند، نمی اندازد؟

و یا مشابهتی بین اظهارات آقای دودایف با استدلال‌هایی که زمامداران کرملین در آن هنگام که ارتش اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ کمر نهضت اعزباب و مصر دوران عبدالناصر را شکست، و شوروی‌ها به هیچکدام از وعده‌هایی که به مصر و اعراب داده بودند عمل نکردند، مشاهده نمی شود؟

اینک به ۳ خبر دیگر نظری گذرا بیندازیم:

۱- براساس آمار منتشره از سوی وزارت بازرگانی جمهوری آذربایجان، ایران بزرگترین شریک تجاری این جمهوری است.^{۲۱}

۲- موفقیت ایران در کسب ۵ درصد از پروژه ۷/۳ میلیارد دلاری خزر... با بدست آوردن ۵ درصد از پروژه خزر جمهوری آذربایجان توسط شرکت ملی نفت ایران، جمهوری اسلامی در رقابت برای نفوذ در آسیای مرکزی، امتیاز مهمی در مقابل ترکیه به دست آورده است. ایران که در بدو امر سهمی در پروژه خزر نداشت، پس از سفر آقای غلامرضا آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی به [جمهوری] آذربایجان، ۵ درصد از سهم ۲۰ درصدی آذری‌ها در این پروژه ۷/۳ میلیاردی را در مقابل کمک‌های فنی و مالی بدست آورده.^{۲۲}

۳- اولین قرارداد بیع متقابل (بای بک) مربوط به پروژه‌های توسعه میادین نفتی مندرج در برنامه دوم توسعه اقتصادی کشور، بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت کونوکو ثبت شده در کشور هلند به امضاء رسید.^{۲۳}

کمتراز دوره گذر یک فصل سال، همان خبرها را به این صورت کامل شده می بینیم.

۱- آمریکا به بزرگترین شریک تجاری جمهوری آذربایجان تبدیل شده است... حسن حسن اف وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان در جریان مبادله قراردادهای تجاری بین جمهوری آذربایجان و آمریکا گفت ما در تمامی زمینه‌ها اعم از سیاسی و اقتصادی طرفدار گسترش روابط بی حد و حصر با آمریکا هستیم...^{۲۴}

۲- با اعلام انصراف جمهوری آذربایجان از واگذاری پنج درصد از سهم خود در کنسرسیوم خزر به ایران و واگذاری آن به ترکیه، سهم ترکیه در کنسرسیوم مزبور از ۱/۷۵ درصد به ۶/۷۵ درصد رسید.^{۲۵}

۳- دولت آمریکا قرارداد کمپانی نفتی آمریکالی کونوکو با ایران را لغو کرد.^{۲۶} [شرکت نفت باید توضیح بدهد کونوکو یک شرکت نفتی آمریکایی است یا هلندی، و چرا تا قبل از این تاریخ اطلاعات، به نوعی دیگر ارائه

می شده است.]

می بینیم در مدتی کمتر از دو ماه معادلانی که در روابط اقتصادی (و نیز سیاسی) ما با جهان خارج برقرار شده است به هم می خورد. چرا؟

آیا باید همه این ناکامی‌ها را به حساب کینه توزی و سیاست توسعه طلبانه آمریکا گذاشت، یا حق این است که تفکر، عملکرد و برنامه ریزی مسئولان سیاست و بازرگانی خارجی کشور را هم مورد نقد قرار دهیم. پیش از پرداختن به این مسیحت لازم است نگاهی گذرا هم به سفر آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور کشورمان به گرجستان بیندازیم.

در همان روزی که معاون نخست وزیر روسیه در جریان سفرش به آمریکا، آن بیانات را در مورد امکان

مسئول، منهای بینش و اعتقادات شخصی، می تواند تکلیف خود را در برابر این موضع گیری‌ها بداند.

اما در زمینه روابط با روسیه و کشورهای چون جمهوری آذربایجان و گرجستان نکاتی وجود دارد که نه فقط مردم عادی، بلکه با کمال تأسف سازمانهای مسئول کشور نیز با گیجی و سر درگمی در مورد آنها مواجه هستند.

چرا در آن واحد با دو چهره از روسیه کنونی رویه رو هستیم و در یک روز می خوانیم که یک مقام عالی رتبه روسیه گفته است: مسکو در صورت فروش راکتورهای اتمی تسلیم ساتناژهای واشنگتن نمی شود، اما در همان روز معاون نخست وزیر این کشور به آمریکائیا وعده می دهد اگر خواست‌های روسیه



عکسی مفنادر از گورباچف و یلتسین در سال ۱۹۹۱... آیا این دوه واقع مجریان طرح پیچیده و دراز مدت آندره پوف برای ایجاد سومین امپراطوری روسیه هستند؟

بر آورده شود، مسکو به توافقنامه هنوز امضاء نشده را کتورهای هسته‌ای را دیدگاه دیگری، خواهد نگرست؟

چرا چند روز پس از آنکه وزارت نفت با قاطعیت و غرور اعلام می کند با دادن امتیازات مالی و فنی ۵ درصد از سهام جمهوری آذربایجان در کنسرسیوم خزر را به خود اختصاص داده، مقامات با کپو در یک اقدام یک طرفه این سهام را به ترکیه واگذار می کنند؟

چرا رئیس جمهور کشور از این واقعیت که گرجستان از فرصت‌های ایجاد شده برای همکاری‌های قیامین استفاده نکرده است، گلابه می کند؟

به این سئوالها باید سازمان دیپلماسی و متولیان بازرگانی خارجی کشور پاسخ گویند.

حتی وقتی یک فرد یا شرکت، قصد انجام معامله با فرد یا شرکت دیگر را دارد، قبل از هر چیز سوابق، اعتبار مالی، عملکردها و میزان پایبندی آن شخص یا شرکت به تعهداتش را مورد ارزیابی قرار می دهد.

این امر وقتی به معاملات تعهد آور یک کشور با

تفسیر موافقتنامه ایران و روسیه در زمینه نیروگاه هسته‌ای پوشهره ایراد کرد، آقای هاشمی رفسنجانی که در تفلیس با شاورنادازه مذاکره می کرد، ضمن تأکید بر منابع طبیعی و امکانات جغرافیایی گرجستان، خطاب به رئیس جمهوری گرجستان گفت که در سفرش به تهران تصمیمات خوبی گرفته شد ولی هنوز به دلیل برخی شرایط، اجرا نشده است... این جمله نشان می دهد توافق‌های اقتصادی ایران و گرجستان نیز چنانکه مقرر بوده به مرحله عمل نرسیده و رئیس جمهور ایران از این بابت با پبانی دیپلماتیک از همتای گرجی خود گلابه می کند.

چنانکه در فرازهای فوق نیز اشاره کردیم، تکلیف ما با قدرت‌های غربی و به ویژه آمریکا در زمینه مسائل مالی و اقتصادی مشخص است. وقتی میلیاردها دلار از دارائی‌های ملت ایران، حتی پس از انعقاد قرارداد الجزیره هنوز در آمریکا بلوکه است، و از سوی دیگر واشنگتن طلبکاران ایران را ترغیب می کند تقاضای استمهال بدهی‌ها از جانب ایران را نپذیرد، و طرح محاصره اقتصادی ایران را دیکته می کند، هر ایرانی

یک کشور دیگر مربوط می شود، حساسیت سرنوشت سازی پیدا می کند و به همین دلیل در جهان امروز، این یک قاعده حتمی و غیرقابل صرف نظر کردن است که وقتی رئیس جمهور، یا نخست وزیر یا وزیری از یک کشور برای انعقاد قراردادی با کشور دیگر اقدام می کند، انبوهی از اطلاعات راجع به موقعیت طرف معامله (وضع سیاسی- اقتصادی- اجتماعی و ماهیت و نقش رهبران کشور مربوطه) در اختیار دارد.

آیا مقامات کشور ما به هنگام عقد قرارداد با مقامات مسکو- تفریس- باکو و دیگر کشورها چنین ذخیره های اطلاعاتی داشته اند؟
آیا وزارت خارجه ما سابقاً پلتنین- شوارنادزه و علی اوف را در اختیار تصمیم گیرندگان در مورد قراردادهایی چنین با اهمیت گذاشته اند؟

برای درک حساسیت این پرسش ها باید نکاتی را در زمینه سوابق این افراد ذکر کنیم. این نکات عیناً از کتاب «از آندره بوف تا گورباچف» - در کرملین چه می گذرد نوشته عبدالرحمان آفتورخانوف استخراج شده است.

آفتورخانوف که تبار قفقازی- چچنی دارد، از کهنه کمونیست هایی است که در کنار لنین و استالین شاهد سقوط تزارها و استقرار حکومت کمونیستی در روسیه شوروی بوده است. او در زمان استالین تا عضویت در کمیته مرکزی حزب کمونیست ارتقاء مقام یافت. ماهیت کمونیسم و سازمانها و شخصیت های آن را نیک می شناسد و تألیفات متعددی در این زمینه دارد که کتاب مورد بحث، یکی از قابل توجه ترین آنهاست و هر کس بخواهد درکی نسبی از تحولات سالهای آخر امپراتوری شوروی، علل جدا شدن کشورهای اروپای شرقی- تشکیل جمهوری های نو استقلال آسیای میانه و شورایی نظیر اوکراین- لیتوانی- استونی و... داشته باشد، و بالاخره مایل باشد از دلایل روگردانی کرملین از کمونیسم و آغاز دور جدیدی از روابط با غرب سر در آورد، از خواندن این کتاب نکات فراوانی خواهد آموخت.^{۸۹}

چون فهم نکاتی که از کتاب مورد بحث در زیر ارائه می شود مستلزم داشتن یک پیش زمینه است، به ایجاز یاد آور می شویم براساس مندرجات همان کتاب؛ به دلیل فساد در حزب کمونیست و دستگاه حکومتی شوروی در دوران برژنف، کا. گ. ب. که در این زمان ریاست آن با آندره بوف بوده است طرحی را می ریزد که حزب کمونیست (و یا کمونیست های کهنه کار) را از سربر قدرت به زیر بکشد و خط مشی جدیدی را برای تجدید سازمان روسیه بزرگ در مقابله با مسائل داخلی، و رقابت با رقیب عمده اش یعنی آمریکا، به مرحله اجرا بگذارد. و در همین راستا: آندره بوف از ششگدهای غنی جهانی دوران زمامداری استالین آموخته بود که اگر بتواند از اطرافیان برژنف که علیه خروشش توطئه کرده بودند به عنوان توطئه گران بالقوه علیه خود برژنف سلب حیثیت کند، و آنها را یکی پس از دیگری از پلویت بورو [دکتر سیاسی حزب کمونیست] بیرون بیندازد به هدف خود خواهد رسید.

البته این مرحله از کار یک هدف نزدیک بود، هدف

نهانی را باید در چیز دیگری جستجو کرد و آن بدست گرفتن کلیه اختیارات و قراردادن کا. گ. ب. در راس حزب و ارتش بود. آندره بوف برای رسیدن به این هدف در مسیر تعلیم معلم بزرگ خود [لنین] قدم برمی داشت: - واگذاری مشاغل کلیدی و پر کردن آپارات^{۹۰} حزب از دار و دسته خود....

همین آندره بوف برای پیشبرد هدف های خود شاگردانی برجسته را برگزید، ایشان را از مقامات پائین به مقامات بالا برکشید و مأموریت های خطیر بر عهده ایشان گذاشت. شاخص ترین آن شاگردان این افراد بودند: گورباچف، پلتنین، علی اوف و شوارنادزه؛ جالب است - و لازم است - بدانیم دو نفر اخیر هر دو ژنرال کا. گ. ب. بوده اند.

به مندرجات کتاب درباره این دو نفر مراجعه کنیم: در همان زمان حیات برژنف آرگانهای امنیتی در مقام مبارزه با فساد بر آمدند و کار را از دو جمهوری گرجستان و آذربایجان غرق در فساد آغاز کردند. شوارنادزه وزیر خارجه کنونی [مقصود زمان نگارش کتاب در سال ۱۹۸۶ است] و علی اوف (هر دو امنیتی) به ترتیب در راس این دو جمهوری قرار گرفتند و نامزد عضویت در پلویت بورو هم شدند. آنها با مهارت از عهده انجام مأموریت اولیه خود یعنی تصفیه آپارات قدرت از عوامل فساد برآمدند. برخی عمال عالی رتبه این دو جمهوری در شرایط مرموزی از بین رفتند....

دو انتصاب فوق الذکر آندره بوف (شوارنادزه و علی اوف) از تباطی مستقیم با این مشکل داشته است، بعداً تعیین علی اوف امنیتی به سمت معاون اول نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی و همزمان با آن به عضویت در آوردن وی در پلویت بورو و تعیین قائم مقام برای پست ریاست کا. گ. ب. در وزارت کشور و همزمان ارتقای نامبرده به درجه ژنرالی....

با مطالعه سخنرانیهای علی اوف و شوارنادزه و با بررسی روش مدیریت آنها در جمهوریهای ملی، و با تجزیه و تحلیل اطلاعاتی که از طرز کار آنها به دست آمده، به این نتیجه می رسیم که کا. گ. ب. و آپارات حزب، در چهره علی اوف و شوارنادزه قشری از مقامات پیوندی آپارات حزب و پلیس را خلق کردند که از طریق آپارات حزب با آپارات پلیس بوجود آمده است....

دانتصاب شوارنادزه- ژنرال کا. گ. ب. به سمت وزارت امور خارجه، می تواند مفهوم سیاسی عمیق تری از آنچه که در نظر اول به نظر می رسد، داشته باشد....

●●●●

درباره گورباچف و پلتنین نیز در این کتاب مطالبی هست که می تواند نشان دهد چگونه یک مهندس کشاورزی (گورباچف) مدارج ترقی سیاسی را برقی آسا طی می کند، بعد از حکومت کوتاه مدت آندره بوف به رأس قله قدرت در کرملین صعود می کند و نزدیکترین دستیارانش همین علی اوف و شوارنادزه می شوند.

نیز با نام پلتنین که در آن زمان مهرهای درجه دو است برخورد می کنیم و این حس به ما دست می دهد از همان زمان، پلتنین برای نقشی که مقرر بوده بعد از خاتمه دوره مأموریت گورباچف ایفا کند، آماده می شده است. بسیاری مطالب دیگر در این کتاب هست که به کار

سیاسیون می آید، و ما چون منافع کشورمان را از نقطه نظرهای اقتصادی مد نظر داریم از ذکر آن نکات صرف نظر می کنیم.

ما تاوانهای اقتصادی کلانی بابت نندام کاری های دستگاههای مسئول داده ایم.

یک بار آلمانی ها بابت نیروگاه اتمی بوشهر به ما صدمه زدند، به هوش باشیم این بار تاوان جر زدن روس ها را ندهیم.

در مذاکرات اقتصادی با کشورهای تازه استقلال یافته، نقش گذشته روسای این کشورها را در معادلات خود در نظر بگیریم.

سازمان مسئول تنظیم روابط بین المللی کشور باید برای برقراری روابط اقتصادی مستحکم که منافع ملت ما در آن ملحوظ شده باشد، اطلاعات کافی در اختیار دست اندرکاران اداره کشور قرار دهد.

در رابطه با امید بستن به تعهدات آتی روسیه در زمینه نیروگاه اتمی بوشهر و قراردادهایی مشابه آنچه با جمهوری های آذربایجان و گرجستان بسته شد و نتیجه را دیدیم) باید همان اندازه که به رویدادهای گذشته این کشورها توجه می کنیم، تحولات جاری آنها را نیز مدنظر قرار دهیم.

بر ما نیست که خط مشی تعیین کنیم، اما حق داریم بپرسیم با توجه به حقایق مختصری که در این مقاله آمده، آیا توجه دقیق به اخباری نظیر خبر زیر که در روز ۷۴/۱/۳۰ منتشر شده لازم است یا خیر؟ البته پیش از جستجو برای یافتن پاسخ این پرسش و پرسش های مشابه باید موقعیت سوق الجیشی کشورمان را در نظر بگیریم و به یاد آوریم در دو قرن اخیر، ما همانقدر که از غرب زیان دیده ایم، از جانب شمال نیز تحت فشار بوده ایم، چه در زمان تزارها، چه در زمان کمونیست ها و... شاید در آینده، و آن خبر که روز ۷۴/۱/۳۰ منتشر شد این است:

دورس پلتنین رئیس جمهوری روسیه قانونی را امضاء کرد که به موجب آن اختیارات وسیعی به سرویس امنیتی فدرال که جانشین کا. گ. ب. یعنی پلیس مخفی شوروی سابق شده، داده می شود. این قانون بدون هیچگونه مخالفتی در مجلس روسیه تصویب شد. این نهاد از کا. گ. ب. اختیارات بازرسی گسترده تری دارد و کنترل مجلس روسیه بر فعالیت های بسیار محدود است. □

۱- رجوع شود به مقاله دکتر منصور تاراجی با عنوان «بحران قدرت در چهارمین کشور صنعتی» که در شماره ۵۰ / ۴۹ این ماهنامه چاپ شده است.

۲- مطبوعات مورخ ۷۳/۱۱/۱۱

۳- پیش شماره نشریه «مصلح»، ارگان شرکت ملی نفت. ویژه نوروز ۷۴

۴- منبع بالا

۵- مطبوعات داخلی روز ۷۴/۲/۳

۶- مطبوعات داخلی روز ۷۴/۱/۲۴

۷- مطبوعات داخلی روز ۷۴/۱/۲۲

۸- این کتاب به وسیله آقای فتح الله دیده بان به زبان فارسی برگردانده شد و چاپ اول آن به وسیله انتشارات ایفاد نشر یافته است. باید دانست آفتورخانوف بعدها به غرب گریخت و این کتاب و کتابهای دیگر را در این دوره از زندگی خود نوشته است.

۹- آپارات به مجموعه یک دستگاه سیاسی در ترمینولوژی (واژگان) حکومت کمونیستی شوروی اطلاق می شد. فردی را هم که عضوی از سلسله مراتب چنین دستگاهی بود آپاراتچیگ APARATCHIK می نامیدند.